

# گزارش سفر به اندونزی

هادی ربانی

## چکیده

نویسنده به همراه چند تن از پژوهشگران و اهل قلم، سفری علمی و فرهنگی به کشور مالزی و اندونزی داشته است. در این سفر ضمن بازدید از مراکز علمی - فرهنگی، با شخصیت‌های علمی - مذهبی نیز دیدار کرده‌اند. نویسنده در این نوشتار، گزارشی از مشاهدات خود را به قلم آورده است. گزارش سفر به مالزی در شماره گذشته به چاپ رسید. در این قسمت گزارش سفر به اندونزی آمده است. در اینجا ذکر این نکته ضروری می‌نماید که در اندونزی به موضوع وقف اهمیت فراوانی داده شده و موقوفات بیشتر در زمینه آموزش، مساجد، بیمارستانها و ... است.

## کلید واژه‌ها:

اندونزی، وقف در اندونزی، کالج‌های اسلامی اندونزی، مسجد استقلال اندونزی، تشریف به اسلام در اندونزی، سنت‌های حسنه در اندونزی، موسسه‌های فرهنگی اسلامی در اندونزی .

## ۱

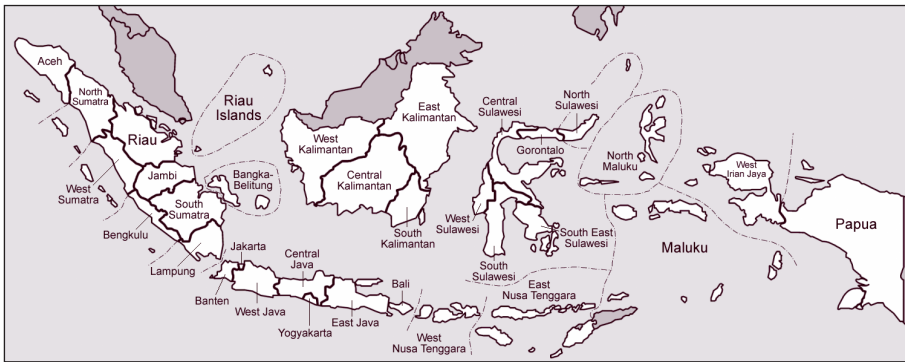
امروز جمعه ۲۶ شهریور ۱۳۸۹ صبح ساعت چهار به سمت فرودگاه حرکت کردیم. مالزی سه فرودگاه دارد. یکی از این فرودگاه‌ها به شرکت هواپیمایی ایرشیا (air shia) اختصاص دارد. این شرکت با کم کردن هزینه‌های جاری، بلیط‌های خود را ارزان‌تر می‌فروشد. به همین دلیل مشتری بیشتری نسبت به شرکت‌های هواپیمایی دیگر دارد. ساعت پنج صبح به این فرودگاه رسیدیم. سالن‌های آن بسیار شلوغ و پر ازدحام بود. بلیط‌هایی را که اینترنتی خریداری کرده بودیم، از طریق بانه‌های دیجیتالی موجود در سالن‌ها کارت پرواز دریافت کردیم. نماز صبح را در فرودگاه خواندیم. مسیر سالن انتظار تا محل سوار شدن به هواپیما را پیاده طی کردیم. این کار برای کم کردن هزینه‌هاست.

باران شدیدی می‌بارید. مسیر حرکت زیر فضای مسقفی بود که برای محفوظ ماندن از باران ایجاد شده بود تا مسافران از خیس شدن باران‌های شدیدی که در مالزی می‌بارد در امان بمانند. مسیر نسبتاً طولانی بود. در محل سوار شدن هواپیما چترهایی در اختیار مسافران قرار گرفت تا هنگام بالا رفتن از پله‌های هواپیما از باران

## محفوظ بمانند.

پرواز تا اندونزی دو ساعت طول کشید. هواپیما یک ربع تأخیر داشت. خدمات هواپیما فقط در قبال دریافت هزینه انجام می‌گرفت. فرودگاه اندونزی نسبتاً قدیمی و با سقف‌های کوتاه بود. فقط مسافران پرواز ما در فرودگاه تردد داشتند. زود مهر ورود در پاسپورت‌ها خورد. چهار نفر از همراهان از جمله بنده با مشکل ورود روبه‌رو شدیم. حدود یک ساعت ما را معطل کردند. از ظاهر برخورد آنان احساس کردم رشوه می‌خواهند. می‌گفتند اخیراً از ایرانی‌ها مواد مخدر یافته‌اند، به همین دلیل ورود ایرانی‌ها را بیشتر کنترل می‌کنند. بالاخره وارد شهر جاکارتا شدیم.

از طرف دفتر مؤسسه آل‌البیت و جامعه المصطفی‌نمایندگانی به فرودگاه آمده بودند که نزد آنها برویم. تصمیم بر این شد که به مؤسسه آل‌البیت برویم. فرزند حجت الاسلام والمسلمین سید فارس حسینی مسئول نمایندگی مؤسسه آل‌البیت از فرودگاه ما را به محل مؤسسه برد. حجت الاسلام والمسلمین حسینی سید خوش اخلاق و مدیر مؤسسه در بدو ورود به مؤسسه ضمن خوشامدگویی از دوستان خواست تا به استراحت بپردازیم.



مجمع الجزایر تشکیل دهنده اندونزی



نمای بیرونی ترمینال‌های فرودگاه اندونزی



ترمینال‌های فرودگاه اندونزی از داخل

## کالج اسلامی

بعد از ظهر با آقای فاضلی مسئول کالج اسلامی در اندونزی جلسه داشتیم. ایشان برای دیدار دوستان به مؤسسه آل البیت علیهم السلام آمده بود. خلاصه‌ای از مطالب طرح شده توسط ایشان در ذیل می‌آید:

دو سال پیش اگر کسی با گذرنامه ایرانی به اینجا می‌آمد دستش را می‌بوسیدند، ولی در یکی دو سال اخیر اتفاقاتی افتاده است که به سمت و سوی دیگری رفته است. تا این که امروز صبح در فرودگاه شاهد بودید که چگونه با برخی از شما برخورد کرده‌اند. در خصوص ماجرای قرآن سوزی که مدتی بود مطرح بود، ما باید برخورد بهتری می‌کردیم. در اندونزی پس از این ماجرا، به مسیحیان تعرض شده است و در یکی دو روز گذشته، مسلمانان دو سه نفر از مسیحیان را کشته‌اند و گروهی نیز زخمی شده‌اند. اینجا را واتیکان دوم می‌گویند. حال چگونه می‌توان این مسأله را جمع کرد؟ واقعاً تبدیل به معطلی شده است. آمدن جمع شما در این موقعیت بسیار حساسیت‌زاست که نکنند این گروه با پوشش گردشگر در ارتباط با مسائل جاری آمده‌اند.

بزرگ‌ترین روزنامه و انتشارات اندونزی که بزرگ‌ترین کشور اسلامی

است، در اختیار مسیحیان قرار دارد. اندونزی دو میلیون شیعه دارد. بعد از تحریم‌های دوم، انتقال پول از ایران به اندونزی بسیار مشکل شده است. برخی از منابع مالی ارسالی از ایران برگشت خورده است و خوب است که بلوکه نشده است.

در اندونزی از نظر وجود آزادی، دو ساعته می‌توان مجوز نشر کتاب گرفت، ولی قوانینی در دست تصویب است که مجوزهای ما ممکن است به سمت ممیزی برود. در این جا هیچ محدودیتی برای فعالیت‌ها مذهبی وجود نداشته است، ولی به مرور ما داریم این فضاها را از دست می‌دهیم. فرصت‌ها از دست رفته و محدودیت‌ها در حال ایجاد شدن است.

اندونزی ۳۷۰ سال در زیر سلطه استعمار بوده است. ۹۲ سال است که از سلطه استعمار رهایی یافته است. اندونزی در استعمار هلند بوده است. شیعه سال گذشته در اینجا از لیست سیاه (black list) خارج شد. در این کشور هفده هزار دانشگاه و ده‌هزار حوزه علمیه وجود دارد. آمریکا در اینجا دو تا سه هزار کارمند نظامی دارد. اندونزی ۲۴۰ میلیون جمعیت دارد. در مجموعه‌هایی که در اینجا کار می‌کنند، کالج اسلامی از

مشغول گدایی از رانندگان بودند. در مسیر که می‌رفتیم از کنار ساختمان‌ها و برج‌های بزرگ و بزرگراه‌ها گذشتیم. نکته‌ای که در مسیر رفتن توجهمان را جلب کرد، گروهی زن و مرد بودند که به صورت انفرادی در کنار خیابان ایستاده بودند و دستشان را به صورت عدد یک یا دو به راننده‌ها نشان می‌دادند. ابتدا فکر کردیم این افراد فقیر هستند و درخواست کمک می‌کنند. پس از پرس و جو دریافتیم وارد منطقه‌ای که می‌شدیم از محل‌ها پرتراфик است و قانون اینجا می‌گوید ماشین‌های کم‌تر از سه سرنشین نمی‌توانند وارد این منطقه بشوند و اگر تخلف کنند، باید جریمه‌ای سنگین بپردازند. افرادی که در کنار خیابان می‌ایستند با علامت دست می‌گویند ما یک نفر یا دو نفر هستیم که حاضریم در ماشین بنشینیم، تا رانندگان بتوانند وارد محدوده ترافیکی بشوند و کارشان را به انجام برسانند و تا زمان نیاز در محدوده ترافیکی در ماشین بمانند و در قبال آن هزینه اندکی در حدود نفری هزار و پانصد تومان بگیرند. در قبال این کار رانندگان مبلغی در حدود پنجاه هزار تومان جریمه نمی‌شوند.

به مسجد استقلال رسیدیم و با ماشین وارد پارکینگ مسجد شدیم. ظاهر مسجد

قدیمی‌ها است. کالج ما دوازده سال است که فعالیت دارد. از مقطع کارشناسی تا دکتری دانشجو داریم.

عرب‌ها پول می‌دهند کار می‌گیرند. ما پول می‌دهیم، ولی کار نمی‌گیریم. ویژگی دوم، جنسمان را به قیمت نمی‌فروشیم. جمع شما اگر با هماهنگی می‌آمدید، استفاده‌های بیشتری می‌شد کرد. سی دارالقرآن داریم و در سال آینده چند برابر خواهد شد. پنج مدرسه علمیه داریم با هشت صد طلبه. کالج در سال آینده هزار دانشجو خواهد داشت. زبان کالج انگلیسی است و زبان مدارس علمیه عربی است.

در اینجا برج‌های بیش از ۲۵ طبقه را سیزده ماهه می‌سازند. مدیران این برج‌ها چینی هستند و از کارگران اندونزی بیشترین کار را می‌کشند.

### مسجد استقلال

بعد از جلسه برای بازدید از مسجد استقلال به سوی این مسجد حرکت کردیم. بیش از نیم ساعت با ماشین راه بود. خیابان‌ها بسیار شلوغ و پر ترافیک بود. موتور سواران نیز بسیار تردد داشتند. پشت چراغ قرمزها چند ردیف اول را موتور سواران تشکیل می‌دادند. همچنین در پشت چراغ قرمزها گروهی فقیر

اصلاً به مسجد نمی‌خورد و بیشتر به ساختمان آپارتمانی و طبقاتی می‌ماند. وارد مسجد شدیم و از تعدادی پله بالا رفتیم و از طریق سالنی وارد محوطه اصلی مسجد شدیم که یک طبقه از حیات مسجد بالاتر بود. مسجد بسیار بزرگ و با عظمتی بود و گنبدی بزرگ بر فراز آن قرار داشت. ستون‌های مسجد استیلی بود و چهار طبقه سه طرف مسجد را فرا گرفته بود. تعداد اندکی نمازگزار در این مسجد بسیار بزرگ مشغول خواندن نماز بودند. برخی از نمازگزاران را خانم‌ها تشکیل می‌دادند. حجاب خانم‌ها زمانی که وارد مسجد می‌شدند، تعجب ما را برانگیخت. برخی از آنان بدون پوشش سر وارد مسجد می‌شدند و با مقنعه‌ها و روپوش‌هایی که در مسجد قرار داشت، خود را می‌پوشاندند و پس از خواندن نماز، پوشش خود را در می‌آوردند و در مکان مخصوص قرار می‌دادند.

دوستانی که برای تجدید وضو به این قسمت مسجد رفته بودند، گفتند در کنار دستشویی‌ها تعدادی هم حمام قرار داشت. خانم‌هایی که برای وضو گرفتن وارد می‌شدند، پوشش سر خود را بر می‌داشتند و پس از گرفتن وضو به سبک اهل سنت، پوشش سر خود را می‌گذاشتند

و خانم‌هایی هم که حجاب نداشتند، به همان صورت وضو می‌ساختند و بعد وارد مسجد می‌شدند و از پوشش‌های موجود در مسجد برای خواندن نماز استفاده می‌کردند.

این مسجد به مناسبت رهایی اندونزی از استعمار هلند در شصت سال قبل ساخته شده است. اندونزی سیصد سال مستعمره هلند بوده است و به دلیل روحیه حلم و بردباری که دارند پس از رهایی از استعمار کینه استعمارگران را به خود نگرفته‌اند. نود سال است که اندونزی از استعمار رهایی یافته است. پس از خواندن نماز از مسجد بیرون آمدیم. رو به روی مسجد کلیسای بزرگی قرار داشت که می‌گویند چهارصد سال پیش ساخته شده است. نمای ظاهری آن از معماری کهنی برخوردار بود. مسجد استقلال نه تنها از معماری سنتی و اسلامی برخوردار نبود، داخل آن نیز هیچ گونه معماری اسلامی نداشت. قسمت‌هایی از آن استیل و بخش‌هایی نیز سیمانی بود. خیابان‌ها بسیار شلوغ و پر ترافیک بود. تا به محل سکونت باز گردیم مقداری در ترافیک بودیم.



نمای بیرونی مسجد استقلال - جاکارتا



نمای داخلی مسجد استقلال

## موسسه آل البیت علیه السلام

نکاتی را که حاج آقای حسینی در این جلسه طرح کرد به صورت خلاصه می‌آورم: شیعیان سه مسجد در جاکارتا دارند و در آندونزی حدود یکصد هزار نفر می‌شوند. این تعداد در برابر جمعیت ۲۴۰ میلیونی آندونزی بسیار اندک به شمار می‌آیند. در آندونزی سه میلیون نفر از سادات هم حضور دارند.

یکی از خصلت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی مردم آندونزی خندان بودن آنهاست. دارا و ندار همه می‌خندند. اوایلی که من اینجا آمده بودم گروهی را جمع کردم و برای آنها کلاس گذاشتم. بعد از مدتی دیدم به مرور تعداد آنان کم می‌شوند. به من گفتند حاج آقا شما نمی‌خندید. مردم اینجا از افرادی که اخمو باشند و نخندند خوششان نمی‌آید. من هم تغییر رویه دادم و شروع کردم به خندیدن و مثل خود آنها شدم. بعد از مدتی دیدم کلاس خیلی شلوغ شد. البته ناگفته نماند آن قدر می‌خندیدم که مدتی فکم درد می‌کرد. این روحیه و خصلتی است که اینجا وجود دارد و این را شما به عنوان راه‌آور سفرتان به ایران ببرید.

مشکلی که امروز در فرودگاه برای شما به وجود آمد، دو علت می‌تواند داشته باشد: یکی این که در ماه گذشته از حدود

پس از رسیدن به مؤسسه آل البیت علیه السلام با حجت الاسلام والمسلمین سید فارس حسینی مدیر مؤسسه در آندونزی جلسه داشتیم. وی بیش از پنج سال است که در جاکارتا مستقر است و به صورت سنتی مؤسسه آل البیت علیه السلام را اداره می‌کند. ساختمان مؤسسه در سه طبقه قرار دارد. طبقه اول حسینیه است که سقف نسبتاً بلندی دارد و گردگرد آن را قفسه کتاب فرا گرفته است. در این مکان مراسم‌های مختلف مذهبی با حضور شیعیان انجام می‌گیرد. طبقه دوم چند اتاق قرار دارد که به عنوان دفتر کار و محل سکونت میهمانان استفاده می‌شود. طبقه سوم نیز خانواده حاج آقای حسینی سکونت دارند.

یکی از فعالیت‌هایی که حاج آقای حسینی در اینجا انجام می‌دهد و ما در بدو ورود شاهد آن بودیم، تحت پوشش دادن گروهی یتیم در مؤسسه است. این افراد نوجوانانی هستند که تحت پوشش فعالیت‌های مؤسسه قرار گرفته‌اند و در برنامه‌های آموزشی مؤسسه شرکت می‌کنند. دفتر مؤسسه آل البیت علیه السلام محل آموزش آنان است و در خانه دیگری که برای آنان گرفته‌اند، سکونت دارند.

همراهان گفتند دارند پاسپورت‌ها را کنترل می‌کنند که جعلی نباشد. سه مأمور در اتاق بود. داشتند پاسپورت‌ها را با هم مقایسه می‌کردند که تفاوتی از آن در بیاورند و یا با ذره‌بینی صفحات پاسپورت را چک می‌کردند. این کار خیلی به درازا کشید. به همراهان گفتم ظاهراً این‌ها دنبال پول هستند. پس از یک ساعت به آنها گفتم می‌خواهیم با مسئول بالاترین صحبت کنیم. به انگلیسی مسلط بودند و راحت صحبت می‌کردند. پاسخ دادند ما مشغول انجام وظیفه هستیم. بعد از چند لحظه ورق برگشت. یکی از آن‌ها گفت چقدر پول همراه دارید. یکی از همراهان پول‌های یکی از جیب‌هایش را بیرون آورد. دویست دلار در آن بود. مأموری گفت با این دویست دلار می‌خواهید وارد اندونزی بشوید. گفتم ما اینجا خرجی نداریم. راننده آمده سراغمان و میهمان هستیم. شماره حاج آقای حسینی مسول دفتر آل‌البیت علیه‌السلام را گرفتند تا با او صحبت کنند. قبل از آن حاضر نبودند با او سخن بگویند. با حاج آقای حسینی تلفنی صحبت کردند و پس از کپی گرفتن از پاسپورت‌ها و انگشت نگاری و تصویر برداری اجازه خروج دادند.

۱۱۰ ایرانی در فرودگاه اینجا مواد مخدر گرفته‌اند و این مسأله باعث شده است که در فرودگاه نسبت به ایرانی‌ها با حساسیت برخورد بکنند. مسأله دیگر مقابله به مثلی است که در ایران با مسافران اندونزی در فرودگاه ایران می‌شود. در ماه‌های گذشته حتی برخی از طلاب درس خوانده اندونزی برای زیارت به ایران رفته‌اند که در فرودگاه برخورد مناسبی با آن‌ها نشده است و حتی به بعضی یک هفته بیشتر ویزا نداده‌اند. آن‌ها پس از بازگشت به کشورشان این مسأله را به دولتیان منتقل کرده‌اند و آنان نیز با ایرانیان مقابله به مثل می‌کنند.

پس از جلسه با حاج آقای حسینی، خسته بودیم و به استراحت پرداختیم. مسائلی که امروز صبح در فرودگاه پیش آمد واقعاً برای ما تعجب برانگیز بود. یکی از همراهان گفت مأمور کنترل پاسپورت گیر داده بود و در نهایت روی کاغذی نوشت صد دلار و او گفته بود دلار ندارم. بعد به فارسی گفته بود پول ایرانی. او باز هم گفته بود ندارم. دو نفر از همراهان قبل از من به اتاق مأموران امنیتی اندونزی که در کنار باجه‌های کنترل پاسپورت‌ها رفته بودند. پاسپورت مرا هم به آنجا دادند. داخل اتاق رفتم بینم چه خبر است.

## ۲

امروز شنبه ۲۷ شهریور به دو مرکز خرید رفتیم. یکی مرکزی بسیار مدرن و در ده طبقه به نام «پاسارایا» بود. هر طبقه اختصاص به یک نوع وسیله داشت. طبقه‌ای برای وسایل دستی، طبقه‌ای برای لباس‌های کودکان، طبقه‌ای برای کفش، طبقه‌ای برای کتاب، طبقه‌ای برای لباس‌های محلی، مرکز خرید بسیار شیک و بزرگی بود. البته قیمت اجناس نیز نسبتا بالا بود. همراهان نتوانستند خرید چندانی بکنند. پس از آن به محل خرید دیگری به نام «تنه آبان» رفتیم که در منطقه‌ای مستضعف نشینی قرار داشت. در محلی که از تاکسی پیاده شدیم، کنار خیابان را دستفروشان بسیاری که روی گاری بساط کرده بودند تشکیل می‌دادند.

### مراسم تشریف به اسلام

مسجدی در همان نزدیکی بود. رفتیم نماز بگذاریم تا بعد برای خرید برویم. مسجد جامع نام داشت که به تاریخ ۱۲۲۳ قمری بنا شده بود. مسجدی بزرگ و با سقفی کوتاه. برای وضو ساختن به دستشویی رفتیم. همه توالت‌ها به صورت ایستاده بود. وضو ساختیم و به داخل مسجد آمدیم. جمعیت بسیاری در مسجد

خوابیده بودند. نماز را که خواندیم، امام جماعت جمعیت حاضر در مسجد را فرا خواند تا به نزدیک محراب بروند. وقت نماز جماعت نبود، تعجب کردیم چه مراسمی در حال برگزاری است. ما نیز جلو رفتیم. مراسم اسلام آوردن جوانی مسیحی به دین اسلام بود. امام جماعت یگانگی خدا و شهادتین را به او تلقین کرد و او هم تکرار کرد و نام احمد را برای او برگزید. بعد هم از او درخواست کرد که از گذشته‌اش توبه کند. بعد نیز مقداری دعا کرد. امام جماعت به زبان محلی سخن می‌گفت. در لابلای صحبت‌هایش هم گفت تازه مسلمان باید ختنه شود. پس از تمام شدن مراسم تشریف به اسلام، همه ایستادند تا با تازه مسلمان مصافحه کنند. حدود سی نفر حضور داشتند. ما هم در صف ایستادیم و با او مصافحه کردیم و عکس گرفتیم.

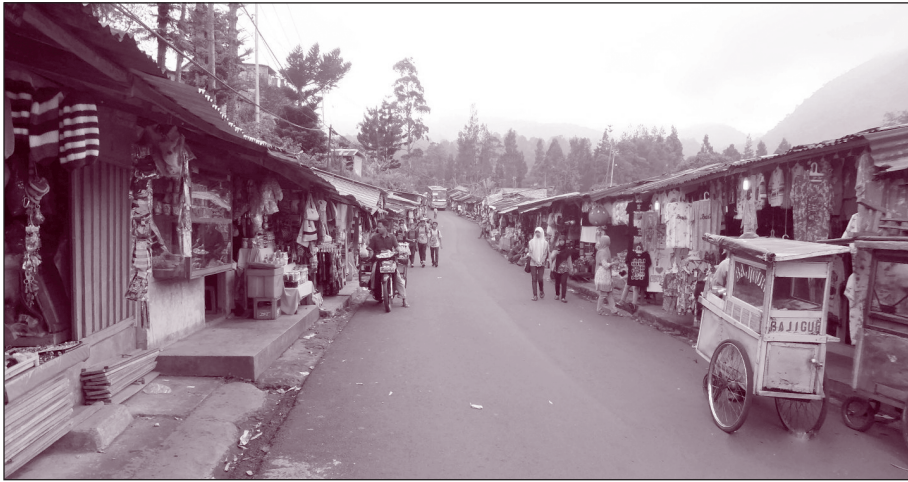
پس از نمازگذاری در مسجد برای خرید به مرکز خرید نوساز در همان نزدیکی به نام «تنه آبان» رفتیم. این مرکز خرید در هفت هشت طبقه قرار داشت و از طریق راهروهای تو در تو به هم وصل می‌شد. مغازه‌ها فوق العاده کوچک و اجناس در برابر مغازه‌ها چیده شده بود و جمعیت بسیاری در حال خرید بودند.

خرید توقف کردیم. میوه‌های بسیاری روی گاری‌ها و مغازه‌های رو به خیابان به ره‌گذاران عرضه می‌شد. گاری دستی‌های فراوانی نیز در حال فروش غذا بودند. برخی از گاری دستی‌ها بیش از چهل نوع خورشت عرضه می‌داشتند. خریدار روی نیمکتی می‌نشست و پس از پرداخت مبلغی، اندکی برنج در بشقابی دریافت می‌کرد و می‌توانست از انواع مختلف خورشت‌ها که در برابر او قرار داشت بخورد؛ ماهی، مرغ، میگو و انواع غذاهای محلی دیگر. خانواده‌هایی نیز دسته جمعی روی نیمکت‌های کنار گاری دستی‌ها نشسته و مشغول خوردن غذا بودند.

از مسیر جاده باریک و کوهستانی که فقط دو اتومبیل می‌توانستند در آن تردد کنند، گذشتیم و به ویلا رسیدیم. ویلایی با سه هزار متر مربع و دو مجموعه ساختمان و مسجدی در داخل آن. مسجد قبلاً رو به کوچه برای عموم باز بوده است، ولی اکنون درب بیرونی آن مسدود شده است. در یکی از ساختمان‌ها مستقر شدیم؛ سالیانی همراه با دو خواب و آشپزخانه. محوطه بسیار زیبا، با درختان گوناگون و گل‌ها تزئین شده بود و استخری در میان آن قرار داشت. پس از استقرار در ویلا در تاریکی شب با دو سه نفر از دوستان تنی

معلوم بود مرکز خریدی است برای افراد متوسط جامعه. همراهان اندکی خرید کردند. قیمت‌ها نیز مناسب بود.

پس از خرید به مؤسسه آل‌البیت علیه السلام باز گشتیم. اطراف مرکز خرید همه دستفروش بودند و موتور سه چرخ‌های بسیاری مشغول جا به جایی مسافر بودند. ظاهراً طبقه متوسط و پایین‌تر از متوسط در جامعه اندونزی بسیار است. نهار را در مؤسسه خوردیم و اندکی استراحت کردیم. برنامه بعدمان رفتن به منطقه «چپاوی» بود. این مکان در نود کیلومتری شمال جاکارتا قرار دارد و منطقه‌ای کوهستانی و خوش آب و هوا است. کالج اسلامی ویلایی در این منطقه دارد که اردوهای علمی - تفریحی‌اش را در آن برگزار می‌کند. بعد از نماز مغرب و عشا با دو ماشین به این منطقه حرکت کردیم. حدود سه ساعت طول کشید تا به ویلا برسیم. قسمتی از مسیر را در بزرگراه بودیم که چهار بانده بود. وسایل نقلیه بسیاری در حال تردد بودند و در برخی مکان‌ها نیز ترافیک بود. بعد وارد جاده‌ای فرعی شدیم. مسیر کوهستانی و سرسبز بود و به سمت بالا در حرکت بودیم. در اطراف جاده مغازه‌ها و دستفروش‌های بسیاری وجود داشتند. چند جا برای



### مسیرهای روستایی و بازار کنار خیابان

بر آمدن آفتاب در باغ ویلا قدم زدیم. مسیرهای زیبایی در محوطه ایجاد کرده‌اند و درختان را بر روی ستون‌هایی چوبی نهاده‌اند. با گرم‌تر شدن هوا اندکی شنا کردیم. دوستان گوسفند کوچکی را از نزدیکی محل سکونت به مبلغ سی هزار تومان خریداری و ذبح کردند. نهار چلو گوشت داشتیم.

بعد از ظهر پس از استراحت با دو تن از همراهان در خیابان اصلی روستا قدم زنان مسیری را به سمت کوه رفتیم. کوه سرسبز و پوشیده از درخت بود. خیابان روستا فقط ظرفیت رفت و برگشت دو ماشین را داشت. موتورهای بسیاری که اغلب جوانان بر آن‌ها سوار بودند در روستا تردد داشتند. خانه‌های روستا که در دو طرف خیابان قرار داشت اغلب کوچک و بسیار

به آب استخر زدیم؛ استخری نه خیلی بزرگ و کم عمق. هوای خنک فضای سرسبز ویلا بسیار مطبوع بود. سر و صدای تعدادی گوسفند نیز که در گوشه‌ای از ویلا نگهداری می‌شد به گوش می‌رسید. به اتفاق برخی از همراهان شب را در بیرون از ساختمان در سکوی مقابل آن خوابیدیم.

در کنار ویلای محل سکونت ما ویلای دیگر قرار دارد که متعلق به یک بازرگان ایرانی است که سال‌هاست در اندونزی ساکن است. ویلای محل سکونت ما نیز قبلاً متعلق به او بوده که آن را واگذار کرده است.

### ۳

امروز یکشنبه ۲۸ شهریور، صبح با

هر کس، استراحتی هم می‌کرد. ماساژ در اندونزی، امری رایج است. در بازگشت به جاکارتا مسیرها خلوت‌تر بودند و زودتر به شهر رسیدیم.

#### ۴

امروز دوشنبه ۲۹ شهریور، صبح به بازدید «آن چال ancol» رفتیم. این منطقه در ساحل جاکارتا قرار دارد و از مراکز تفریحی این شهر است. با دو تاکسی به این منطقه آمدیم. از مسیری که می‌رفتیم پل دو طبقه‌ای قرار داشت که بسیار طولانی و از روی خیابان‌ها می‌گذشت و ورودی و خروجی‌های متعددی داشت. پس از رسیدن به این مجموعه، ابتدا به بازدید از آکواریوم رفتیم. این آکواریوم شهر بسیار زیبا، بزرگ‌تر از آکواریوم شهر کوالالامپور در کنار برج‌های دوقلو بود. داخل آن نیز بسیار زیبا تزئین شده بود. انواع و اقسام جانداران دریایی در داخل آکواریوم‌ها در حرکت بودند. در بخشی نیز گونه‌های مختلف عروس دریایی و انواع مرجان‌های مختلف در آکواریوم‌ها به نمایش درآمده بود. تنوع و زیبایی این بخش، توجه بازدید کنندگان را بیشتر جلب می‌کرد.

بخش دیگر، تونلی بود که با قرار گرفتن

ساده بود و دره‌ایشان به سوی خیابان باز می‌شد. زنان و مردان فراوانی هم در مقابل خانه‌هایشان نشسته و ما را می‌نگریستند. و بعضا با دیدن ما می‌خندیدند. در کنار خانه‌های کوچک، بعضا ویلاهای بزرگی نیز به چشم می‌خورد.

هوا بسیار با طراوت شده است. بعد از ظهر باران شدیدی بارید. محوطه ویلا را نیز آب فرا گرفت. بخصوص آب به داخل خانه سرایدار ویلا هم رفت. پیاده روی ما پس از بند آمدن باران بود که هوا بسیار خنک و با طراوت بود. می‌گفتند زمین در این منطقه ارزان است و حتی به مبلغ متری ده هزار تومان نیز به فروش می‌رسد. در مسیری که می‌رفتیم، شالیزارهایی را هم دیدیم که برنج نشا کرده بودند. یکی از بومیان محلی گفت این جانان گیر نمی‌آید و غذای رایج مردم در صبح و نهار و شام برنج است.

اکنون که این سطرها را می‌نویسم نزدیک نه شب است. منتظر ماشین هستیم تا به جاکارتا برگردیم. از ظهر ماساژری به ویلا آمد و همه دوستان را به نوبت ماساژ داد. همه از شیوه ماساژ او راضی بودند. حدود نیم ساعت هر کس را ماساژ داد و نفری چهار هزار تومان دریافت کرد. بسیار خسته شده بود. البته در میان ماساژ

ناهار به ساحل مجموعه رفتیم. رستوران بسیار بزرگی که انواع و اقسام ماهی و سایر جانوران دریایی مانند خرچنگ و... داشت، رفتیم. پس از انتخاب نوعی ماهی، آن را برایمان پختند. نهار را در کنار ساحل خوردیم. خرچنگ‌ها زنده زنده با نخ دست و پایشان بسته شده بود و گاهی از درون ظرف‌های مخصوص بیرون می‌افتادند. مشتریان با انتخاب آن‌ها، برایشان پخته می‌شد. خرچنگ‌های بسیار بزرگی دیدیم که با دست و پای بسته در میان جعبه‌های بزرگی قرار داشت. خانمی یکی از این خرچنگ‌های زنده را انتخاب کرد و برای طبخ بردند. ظاهراً مشتریان خرچنگ‌ها بیشتر چینی‌ها بودند.

بر روی ریل متحرک، انواع جانداران دریایی را در سه طرف تماشا کردیم. در جای جای دیگر آکواریوم، ابتکاراتی به کار برده شده بود که جلب توجه می‌کرد. در مکان‌هایی نیز بازدید کنندگان در برابر برخی قسمت‌ها که برای عکس گرفتن اختصاص داشت، عکس می‌گرفتند. ساختن چنین آکواریومی هزینه‌چندان زیادی ندارد و از جاذبه‌های مناسب برای گردش‌گری می‌تواند باشد. در این مجموعه، شهر بازی و شهر آبی و تله‌کابین نیز وجود داشت که گردشگران می‌توانستند از آن‌ها نیز استفاده کنند. فرصت کافی برای رفتن به همه آن‌ها نداشتیم. برای خوردن



ورودی آکواریوم یا همان Seaworld

از ما نماز بگذارند. آنها هم پس ورود به نمازخانه پوشش‌ها را بر تن کردند و به نماز ایستادند.

برنامه بعدمان رفتن به سفارتخانه ایران و دیدار با سفیر و رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران بود. با دو تاکسی به راه افتادیم. ما را اشتباهی به سفارت پاکستان بردند. ظاهراً ایرانی و عراقی و پاکستانی را یکی می‌شمارند. از آنجا به سفارت ایران آمدیم.

ساعت سه بعد از ظهر با آقای فروزنده سفیر و آقای ربانی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در اندونزی قرار ملاقات داشتیم. به سفارت ایران آمدیم. خلاصه‌ای از مطالب طرح شده در جلسه را در ذیل می‌آورم. ابتدا آقای فروزنده این نکات را طرح کرد: اندونزی از مجموعه‌های ناشناخته کشورهای اسلامی است. تنوع خاصی در این کشور وجود دارد. علاقه‌مندان بسیاری در این کشور نسبت به اسلام وجود دارد. فضای کار فراوانی هم در همه عرصه‌ها وجود دارد. این فضاها قابل بررسی است. فعالیت‌های رقیب و مخالف هم بسیار است. غیبت ایرانی‌ها در اینجا کاملاً مشهود است. فرهنگ اسلامی از ابعاد مختلف در این کشور قابل بررسی است. با اهمیتی که

محل پذیرایی از مشتریان در کنار ساحل بود. خانواده‌هایی دسته جمعی در کنار هم غذا می‌خوردند. یکی دو مورد از این خانواده‌ها را دیدیم که فش فشه روشن کرده و دست می‌زدند. ظاهراً جشن تولد یکی از آنان بود. هر یک از خانواده‌ها حدود بیست نفر می‌شدند که پس از خوردن ناهار به صورت ایستاده دست می‌زدند و فش فشه روشن کرده، عکس می‌گرفتند. جالب توجه بود که برخی از خانم‌های این خانواده‌ها با پوشش کامل اسلامی بودند و برخی نیز پوششی در سر نداشتند.

در رستوران نمازخانه‌ای قرار داشت که نماز را آنجا خواندیم. این مکان حدود ده متر فضا داشت. پیش از ما چند خانم با پوشش کامل اسلامی - مقنعه‌ای که کاملاً سر و تا کمر آن‌ها را پوشانده بود و پوشش دیگری که کمر تا روی پاهای آنان را پوشانده بود - مشغول خواندن نماز بودند. منتظر بودیم تا نمازشان تمام شود و ما نماز بخوانیم. آنان پس از خواندن نماز، پوشش دو تکه‌ای که در برداشتند از خود جدا ساختند و در کنار نمازخانه در محلی که بدان‌ها اختصاص داشت، قرار دادند. نمازمان که تمام شد، یکی دو خانم بدون پوشش منتظر بودند پس

این کشور دارد، نمی‌دانم چرا این مسئله کم مورد توجه قرار گرفته است.

### سنت‌های حسنه در اندونزی

یکی از سنت‌های حسنه در مالزی مراسم Open house است که از روز عید فطر آغاز می‌شود و به مدت یک ماه ادامه می‌یابد. در این مراسم درب خانه مقامات عالی و بزرگان خانواده‌ها به روی عموم باز است و همه می‌توانند به دیدار آنان بروند. اهل خانه نیز از میهمانان پذیرایی می‌کنند. در این مراسم به دیدار رئیس جمهور رفتیم. وزیر امور خارجه نیز بدون هیچ گونه محدودیتی وارد خانه‌اش شدیم. اهل خانه پذیرایی می‌کردند. ما با عیال رفته بودیم. یکی یکی وزرا و رئیس مجلس را دیدیم. همه وارد می‌شدند و توسط اهل خانه پذیرایی می‌شدند. مراسم دیگری دارند با عنوان «حلال تو حلال» در این مراسم قبل از ماه مبارک رمضان خانواده‌ها گرد هم جمع می‌شوند و از یکدیگر حلالیت می‌طلبند. این هم سنت دیگر خوبی بود که ما اینجا دیدیم.

عید فطر در اینجا رنگ و بوی دیگری دارد. علاوه بر در برداشتن بخشی از فرهنگ و سنت ما، چیزهایی دیگری نیز دارد. «لباران» اصطلاحی است در اینجا

که مردم در جاکارتا کار کنند و بروند درآمدشان را در تعطیلات عید فطر در روستای خود خرج کنند. ماه مبارک رمضان در اینجا بسیار باشکوه است. حتی رستوران‌ها باز است، ولی کسی روزه‌خوری نمی‌کند. من مادری را دیدم که فرزندانش را به رستوران برده است. بچه‌ها غذا می‌خورند و مادر خانواده در حالی که روزه بود، کنار آن‌ها نشسته بود. البته چینی‌ها و توریست‌ها هم اینجا هستند که روزه نمی‌گیرند. من توصیه می‌کنم که برای دیدن اینجا باید بیش از این فرصتی را که شما اختصاص داده‌اید در نظر بگیرید تا بتوانید شناخت بهتری بیابید و براساس آن بتوانید برنامه‌ریزی بکنید.

در سال ۱۹۹۴ در سفری که به همراه آقای هاشمی رفسنجانی به مالزی رفته بودیم، آقای ماهاتیر محمد گفت ایرانی‌هایی را که در دویی سرمایه‌گذاری می‌کنند می‌توانیم به کوالالامپور بیاوریم. برای این کار امکاناتی هم به آنها اختصاص بدهیم. با این برنامه‌ریزی الآن توانسته‌اند بیش از شصت هزار ایرانی را به مالزی بکشانند. در اندونزی حدود ۱۰۰ تا ۱۵۰ نفر ایرانی حضور دارند. در مقابل این تعداد حدود شصت نفر

بهتری می شود کرد. من فکر می کنم مواد مخدر شیشه که تولید لابراتور آن بزرگ نیست، احتمالاً در سوریه تولید می کنند و از آنجا می آورند. ظاهراً مواد مخدر شیشه را برای مصرف گردشگران خارجی که به اندونزی می آیند وارد می کنند.

در اینجا با مواد مخدر خیلی شدید برخورد می شود و اخیراً هم مجازات آن تشدید شده است. استعداد اعتیاد در اینجا فراوان است. به همین دلیل خیلی شدید برخورد می کنند. برخی از ایرانی های زندانی می گویند که ما را به عنوان گردشگر آورده اند و مواد مخدر را در وسایلمان جاسازی کرده اند. ما چندین نامه نوشته ایم که این هشدار به ایرانیانی که از ایراج خارج می شوند داده شود تا

زندانی ایرانی در زندان های اینجا داریم. قبل از ماه مبارک رمضان یک وانت لوازم خوراکی و سایر لوازم مورد نیاز را برای زندانیان فرستادیم. قبلاً صحبت شده بود که میان ایران و اندونزی پرواز مستقیم ایجاد شود که برخی گفتند ایرانی ها می آیند اینجا و به جزایر می روند و این کار نشد. این عده به سوریه می روند و با پروازهای آنجا که بازرسی آسان تر است، مواد مخدر را به اینجا می آورند. اخیراً یک نفر جانباز که پای مصنوعی داشته است، ۱۶۰۰ کیلو مواد مخدر به اینجا آورده است و دستگیر شده است. این برخورد زشت در فرودگاه با جمع شما، حاصل این خرابکاری ایرانیان است. اگر پرواز مستقیم از ایران انجام شود، کنترل



مسیر حرکت وسایل نقلیه در اندونزی برعکس ایران است (چپ رفت و راست برگشت)

در دام این شیادان نیفتند. جانبازی را که گرفته‌اند عکسش را در فرودگاه نصب کرده‌اند و اخیراً هم تجهیزات هشدار دهنده‌اشان را برای کشف مواد مخدر مجهزتر کرده‌اند.

برخی از ایرانیان برای پناهندگی اینجا می‌آیند و به نمایندگی‌های سازمان ملل مراجعه می‌کنند. بعضی‌ها هم با کشتی‌های شکسته، بسته راهی استرالیا می‌شوند که کشتی‌اشان در مسیر می‌شکند. این‌ها را بر می‌گردانند و ما هم برشان می‌گردانیم به ایران.

موقعیت اقتصادی ما از یک جهت خوب است و از جهت دیگری زمینه‌هایی وجود دارد. حدود هشت صد نهصد میلیون دلار تبادل داریم. ارتباطات را از طریق شرکت‌های دبی انجام می‌دهیم. دنبال این هستیم که ارتباطات بانکی مستقلاً انجام گیرد. بازار خوبی برای کشور ما هست و باید دید با مسأله تحریم‌ها چه کار می‌شود کرد. عضو اپک بوده‌اند ولی اخیراً به دلیل تولید محدود که صرف مصرف داخلی می‌شود خارج شده‌اند.

رواج اسلام و پایه‌های فکری اسلامی در جنوب شرق آسیا که در سیطره تمدن چینی قرار داشته است، را سادات یمن که به اندونزی آمده‌اند، بنا نهاده‌اند. از

طریق ایران نیز ارتباطاتی بوده است، ولی ریشه‌های آن خیلی قوی نیست. تأثیرگذاری فرهنگ هند و بودائیسیم را حتی در رقص‌ها و رنگ‌ها می‌توان دید. دوره‌ای هم تحت تأثیر فرهنگ استعمارگری غربی قرار داشته‌اند و در پرتو تسامح فرهنگ هندی، مجموعه‌ای محلی و بومی تولید شده است و ارتباط فکری با مصر و الازهر دارند. الازهر در اینجا شعبه دارد. اندونزی حدود سه تا پنج میلیون سید دارد که سنی هستند. اما مهم است که تضاد زیادی با شیعه ندارند و نمی‌توانند آنان را زود متقاعد کنند که شیعه رافضی است. گرایش‌ها و هابی‌گری و سلفی‌گری هم در اینجا وجود دارد. دانشجویانی به مدینه می‌روند و تحصیل می‌کنند و به عنوان استاد به اینجا بر می‌گردند. تعریف‌کننده سیاست در اینجا احزاب هستند. چهار پنج حزب فعال وجود دارد و اغلب گرایش مذهبی دارند و در فعالیت آزادند. وزیر و وکیل هم دارند.

در ادامه جلسه آقای ربانی رایزن فرهنگی جمهوری اسلامی در ایران مطالبی را طرح کرد. خلاصه‌ای از سخنان وی چنین است: مالزی و اندونزی شباهت‌هایی با هم دارند. در اندونزی

که برای حفظ نسبت‌های اسلامی شکل گرفته است و عقایدشان به ما نزدیک است. صد میلیون نفر در قالب دو حزب در اینجا حضور دارند: در یکی شصت میلیون و در دیگر چهل میلیون نفر که با هم خوب هستند و با تسامح با یکدیگر برخورد می‌کنند.

بحث نواندیشی در اینجا بیشتر در دانشگاه‌ها و در میان تحصیل‌کردگان غرب مطرح است و در میان سنتی‌ها جایی ندارد. در اندونزی متفکر در حوزه‌های گوناگون وجود ندارد. در این زمینه‌ها بسیار سطحی هستند و بیشتر در حوزه ترجمه فعال‌اند. در اینجا اصلاً فلسفه رواج ندارد و عرفان بیشتر رایج است و آن هم به دلیل رواج بودیسم است. خرافات و جن و ... نیز در اینجا بسیار رواج دارد.

در ادامه جلسه سفیر نکات دیگری را طرح کرد: مساجد و نماز جمعه‌ها در ماه مبارک رمضان مملو از جمعیت است و شب تا صبح ذکر می‌گویند. عیال ما می‌گفت این‌ها که سنی هستند چطور این قدر عبادت می‌کنند. تعجب کرده بود. بسیار معتقد و سنتی هستند. رئیس جمهور دو شب در ماه مبارک رمضان ما را دعوت کرد. در یک جلسه سیاسی صحبت کرد و در شب دیگر ذاکر و عالم

ریشه‌های سنتی قوی‌تر است. در مالزی جامعه ترکیبی است از هندی، چینی و مسلمان. در اینجا جامعه یک دست مسلمان بوده‌اند. هلندی‌ها بیشتر دنبال منافع اقتصادی خود بوده‌اند و کم‌تر به مسائل فرهنگی توجه داشته‌اند. حدود هفت هشت میلیون طلبه دارند. در اندونزی در چند چیز اول هستند: یکی تحزب اسلامی است. حزب‌هایی که دوپست سال قدمت دارند. نگاه اخلاقی و عرفانی عمیق به دین دارند. عرفانی که از هند با بودیسم به اینجا آمد و سریع جا افتاد. سلفی‌گری در اینجا هست، ولی به دلیل انعطافی که دارند به آن شدت و حدت نیست.

در اندونزی متفکرانی داریم که در غرب تحصیل کرده‌اند و به کشورشان بازگشته‌اند. برخی از متفکران اسلامی آنان تحت تأثیر ایران هستند. آثار سیدحسین نصر و شریعتی و مطهری در اینجا ترجمه شده است. اینجا حوزه‌های بکری که هنوز سرک کشیده نشده زیاد است. مالزی جلوی دوربین بوده و از آنجا فراوان گزارش به ایران منتقل شده است و ایرانیان زیاد رفت و آمد داشته‌اند، ولی در اندونزی چنین نبوده است: «نهضت العما»، شصت و پنج میلیون عضو دارد

آورده بودند که سخنرانی و موعظه کردند. قاری هم از قم آمده بود. همه را با خانواده دعوت کرده بودند. جوانی آمد همه را موعظه کرد. رئیس جمهور هم نشسته بود. با عیال صحبت بود که اگر ایران بود، حتما باید مقام عالی سیاسی در هر جمعی سخن بگوید.

در تصوف عام حتی مخالف خانقاه هم هستند و بیشتر با مساجد سر و کار دارند. سنت بودیسم با تفکر شیعی کمترین اختلاف را دارد. به جز مسائل توحید، در مسائل سلوکی با شیعه ارتباط بسیار قوی دارند. در این زمینه فراوان جای کار هست. صوفی گری در این منطقه بیشتر تحت تأثیر این مسئله است و با صوفیگری به معنای اصطلاحی آن تفاوت دارد.

با دانشگاه‌های اندونزی تفاهم‌نامه داریم که تبادل دانشجو داشته باشیم. ولی از طرف دولت ما استقبالی نشده است و دانشجو معرفی نمی‌شود. اینجا هم به تجار معرفی نشده است و هم به دانشجویان. این‌ها ماهاتیر محمد را ندارند که بسترهای لازم را برای توسعه فراهم آورد.

زمینه تبادل دانشجو وجود دارد. هزینه جاری ماهانه دویست دلار و سالانه دو سه هزار دلار برای دانشگاه است. سطح

دانشگاه‌هایمان یکی است. فقط در ایران فکر برتر داریم که در اینجا نیست. و الا قله‌های دانشگاهی قبل از انقلاب را بعد از انقلاب پایین آوردیم و در سطح، آموزش عالی را گسترش دادیم. در ایران هوش و زکاوت بیشتر است.

پس از جلسه مشترک با سفیر و رازینن فرهنگی که در اتاق سفیر برگزار شد، به اتاق رازینن فرهنگی در سفارت رفتیم. سفیر ایران بسیار صمیمی و گرم با همراهان برخورد کرد و به نظر آمد ضمن این که خیلی سالخورده نیست، انسان پخته و فهیمی است. می‌گفت در آمریکا تحصیل کرده است و به کشورهای مختلف سفر کرده است. از مجموع صحبت‌هایش بر می‌آمد که از سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی در خارج از کشور راضی نیست. مدت دو ماه است که به اندونزی آمده است و قبلاً در یکی از کشورهای آفریقایی سفیر بوده است.

به اتاق آقای ربانی رازینن فرهنگی جمهوری اسلامی ایران رفتیم. وی نیز انسانی بسیار خاکی و با تجربه به نظر آمد. دو سال است که در اندونزی خدمت می‌کند. ضمن استقبال گرم از حضور همفسران می‌گفت به جز وی دو نفر دیگر در رازیننی وی را کمک می‌کنند

سفر و مصادف بودن آن با تعطیلات عید فطر، وقت مناسب دیگری را برای این کار اختصاص بدهیم تا بتوانیم شناخت بیشتری از این کشور بزرگ دریابیم.

پس از پایان دیدار با رایزن فرهنگی، به محل سکونت بازگشتیم. آقای حسینی همکار محلی آقای ربانی که با ما به نزد پدرش در مؤسسه آل البیت علیه السلام باز می‌گشت، می‌گفت ماهانه دویست دلار حقوق دریافت می‌کند. وی نیز در میان صحبت‌هایش می‌گفت در اندونزی نسبت به مالزی ظواهر شرع از سوی مسلمانان کم‌تر رعایت می‌شود. وی می‌گفت خانم‌هایی که در اینجا حجاب را به صورت کامل رعایت می‌کنند و فقط چشم‌هایشان دیده می‌شود، متأثر از بنیادگراها و وهابیان هستند.

شب به محل خریدی که در نزدیکی محل سکونت‌مان بود رفتیم. ساختمان هشت طبقه و بسیار مجلل. هر طبقه اختصاص به فروش کالاهای خاصی داشت. یک طبقه کتاب، یک طبقه کیف و کفش، یک طبقه اسباب بازی و لباس‌های کودکان و ... در هر طبقه فروشگاه‌های بسیار بزرگی قرار داشت. ضمناً کالاها بسیار لوکس و قیمت‌ها نیز بسیار گران بود. برخی از همراهان اندکی خرید

که هر دو کارمند محلی هستند. یکی از آن‌ها فرزند حاج آقای حسینی است که مسئول نمایندگی مؤسسه آل البیت علیه السلام است؛ یعنی میزبان ما. دو اتاق در سفارت دارند. با حجم مناسبات کاری فراوانی که در اندونزی وجود دارد، گلایه‌مند بود که چگونه می‌توان با این امکانات کارکرد و بیشتر مشغول امور جاری و روزمره هستند.

وی نیز از زمینه‌های کاری فراوان در این کشور و بسترهای مناسب برای کار بخصوص کار فرهنگی تأکید داشت. آقای ربانی نیز بر خصلت‌های اخلاقی موجود در مردم کشور اندونزی تأکید داشت که تحت تأثیر سنت بودیسم بوده‌اند و انسان‌هایی با تسامح هستند. می‌گفت در دو سالی که در اینجا است، تا به حال ندیده است کسی در خیابان با دیگری دعوا کند و یا در خیابان کسی بوق بزند. وجود این خصلت در مردم اینجا زمینه‌های رشد برای فعالیت‌های وهابیان و گروه‌های تندرو و بنیادگرا را از بین می‌برد و بستر مناسبی برای فعالیت ماست و ما هم که سرمایه‌گذاری لازم را برای فعالیت در این کشور پهناور با وجود بسترهای لازم نمی‌کنیم. وی از همراهان دعوت می‌کرد به دلیل مناسب نبودن زمان

کردند. از فروشگاه که خارج می شدیم، ماشین های لوکس و مدل بالایی را دیدیم که در مقابل درب ورودی فروشگاه توقف می کردند. خدمتکارانی با احترام در ماشین را باز می کردند تا سرنشینان خودروها پیاده شوند و برای خرید وارد فروشگاه شوند. به نظر آمد این مرکز خرید به قشر مرفه جاکارتا اختصاص دارد.

## ۵

### مؤسسه فرهنگی اسلامی

امروز سه شنبه ۳۰ شهریور اول صبح به دیدار آقای حکیم الهی نماینده مقام معظم رهبری (مد ظله العالی) در اندونزی رفتیم. وی مدت سیزده سال است که در اینجا مستقر است و فعالیت می کند. از دیگران شنیده ایم که او تجربیات بسیاری در حوزه فعالیت های خود در اندونزی دارد و بسیار موفق عمل کرده است. ساعت نه در محل کار وی حضور یافتیم. مخفف «مؤسسه فرهنگ اسلامی»، ACC است. در آغاز جلسه معارفه ای از دوستان انجام گرفت. در ذیل خلاصه ای از صحبت های او را می آورم:

از شیعیان اینجا گروهی هستند که برای دیدن جمکران به ایران می روند. کسانی

که از اندونزی به ایران رفته اند و مشهد را دیده اند، آن را بهتر از مراکز تفریحی ایران می دانند. یکی از اساتید دانشگاه اینجا که به ایران رفته و مشهد را دیده بود، پس از بازگشت می گفت اگر کسی به ایران برود و مشهد را نبیند، مثل کسی است که به اندونزی بیاید و جزیره «بالی» را نبیند که از مراکز مهم دیدنی اینجا است.

اندونزی کشوری است سرزمین «عجایب». برخی می گویند هند کشور عجایب است، ولی ما می گوئیم اینجا کشور عجایب است. برای دیدن اینجا بخصوص در ماه ربیع الاول، اگر توانستید بعدا در فرصت بیشتری بیایید. اینجا فرهنگ و سنتی دارند که واقعا محل بررسی دارد. آلمانی ها و اروپایی هایی به اینجا می آیند و مدت ها می مانند و سوژه های خاص خود را دنبال می کنند. یکی از عجایب هفت گانه جهان در اندونزی است. معبدی در اینجا وجود دارد که هفت هزار سال سابقه دارد. «معبد بژبُود» برای بودایی هاست که از سراسر جهان در روز مشخصی جمع می شوند و مراسم خاصی به جا می آورند؛ مثل مراسم حج ما.

سیصد کلمه از زبان فارسی وارد زبان مالایی شده است. مالزی هفده هزار



### زندگی در حاشیه آبراهها (جاکارتا پایتخت اندونزی)

علی (علیه السلام) اسلام به اینجا وارد شده است. روایت دیگر ورود اسلام به اینجا، هشت قرن پیش است. مسیحیت که منافع زیادی در این جا دارد، سعی کرده‌اند وجهه اسلام را خراب کنند. فیلیپین زمانی هم‌ااش مسلمان بوده‌اند. الان نیمی از آن مسلمان‌اند. مسیحیان سعی کرده‌اند در مقابل هر مسجد کلیسایی بسازند. سنگاپور که اغلب مسیحی شده‌اند. کلیسای مقابل مسجد استقلال در اینجا چهار صد سال سابقه دارد. در این منطقه به هر کجا بروید، عشق مردم به اسلام زیاد است. حتی مسیحیان نیز در عید فطر جشن می‌گیرند. کسانی هم که به اسلام اعتقادی ندارند، بغض به اسلام ندارند. بر

جزیره دارد. پنج هزار آن مسکونی است. جزایر دیگر چون با جزر و مد زیر آب می‌روند، فصلی از آنها استفاده می‌شود. حدود ده تا جزیره بسیار بزرگ است. دو تا از استان‌های مالزی در یکی از این جزایر است. یکی از این جزایر «جاوه» نام دارد که معروف است.

جنگل‌های متراکمی در اندونزی وجود دارد که محل تنفس کره زمین است که می‌گویند اگر خراب شود، تنفس کره زمین مخدوش می‌شود. مرکز دیگر تنفس زمین در آمازون قرار دارد.

مردم منطقه از قدیم مسلمان بوده‌اند. طبق روایتی، ورود اسلام به این منطقه در صدر اسلام بوده است. در زمان حضرت

عکس ایران در مراسم‌هایی که در ربیع الاول گرفته می‌شود، گاهی صد هزار نفر جمع می‌شوند.

طول اندونزی به میزان هشت ساعت با هواپیما مسافت است؛ به مقدار مسافت تهران تا مالزی. جزیره‌ای وجود دارد که به آدم خوارها معروف است که روی درخت متولد می‌شوند و روی درخت هم زندگی می‌کنند و می‌میرند. چندی پیش خبرنگاری را گرفتند و خوردند. خود دولت هم این‌ها را نگه داشته است برای جاذبه‌های گردشگری.

مناطق وجود دارد که ایرانیان سیصد چهارصد سال پیش وارد آنجا شده‌اند. اکنون هم نام‌های ایرانی دارند. در ایام محرم برای عاشورا مراسم دارند. در این منطقه سه میلیون سید وجود دارند که از فرزندان امام صادق علیه السلام هستند. سادات اندونزی شجره دارند. مؤسسه‌ای وجود دارد به نام «رابطه العلویة» که سیدها را پوشش می‌دهند و این شجره نامه‌ها را آن‌ها برایشان صادر می‌کند. خانم‌های سیده را «شیریفه» و آقایان سید را «حبیب» می‌گویند.

قبل از انقلاب شیعه در اندونزی نبوده است و اگر بوده مخفی بوده است که آیت الله حکیم مبلغی را به این جا فرستاده

است و به تعداد انگشتان دست شیعه شده بوده‌اند. بعد از انقلاب فعالیت‌هایی در اینجا آغاز شد. حدود دویست مؤلف با ما مرتبط هستند. حدود دو هزار عنوان کتاب به زبان مالایی به چاپ رسیده است. برخی از کتاب‌ها تا بیست چاپ منتشر شده است. تیراژ کتاب معمولاً در اینجا سه هزار جلد است. کتاب‌های ما با تیراژ ده هزار هم چاپ شده‌اند و مکرر هم چاپ شده است. همه کتاب‌ها را ما چاپ نکرده‌ایم. مراکز دیگر هم نقش داشته‌اند. برخی از کتاب‌ها تا تیراژ صد هزار هم چاپ شده است.

کتاب شب‌های پیشاور به مالایی ترجمه و چاپ شده است. خلاصه‌اش هم چاپ شده است. البته کتاب‌های ما با ممیزی در اینجا چاپ می‌شود و ما سعی می‌کنیم مسائل مشکل‌دار آن‌ها را حذف کنیم. دو مرکز انتشاراتی داریم «الهدی» و «چیترا». کتاب‌های مهم مانند تفاسیر و ... را مرکز چاپ می‌کند و کتاب‌های اخلاقی و اجتماعی را بیروت چاپ می‌کند. کتاب‌هایی که از مهد کودک تا دانشگاه و از علما تا عوام را پوشش می‌دهد.

سازمان سیا سال گذشته گزارشی درباره شیعیان جهان داده بود. آمار مربوط به اندونزی یک درصد بود که دو میلیون و

محلی ما اینجا همه مدرک دکتری دارند. ایرانی‌ها این جا را نمی‌پسندند. دو دانشجو بیشتر نداریم. مشکلاتی هم که ایرانی‌ها در اینجا ایجاد می‌کنند تیر اول روزنامه‌ها می‌شود. ما گزارش‌هایی را منعکس کرده‌ایم. حتی ما با پرواز مستقیم مخالفت کرده‌ایم. همین دیروز کسی را داشتیم که آمده بود درخواست پناهندگی داشت. ما سواد فکری و فرهنگی مان با دانشگاه‌های اندونزی و مالزی قابل مقایسه نیست. در اینجا حتی مدرک خلبانی که با جان انسان‌ها سر و کار دارد، خریداری می‌شود.

تجربه من در این سال‌ها این است که اینجا خوب مدیریت می‌کنند. ویتترین خوبی درست می‌کنند. ایران از هر جهت از این‌ها جلوتر است، ولی ویتترین خوبی نداریم. در اینجا حتی بیمارستان‌های بسیار مجهز است، ولی پزشک‌های حاذقی ندارند. ما برای معالجه حتی به ایران می‌رویم. در مالزی بیمارستانی دارند می‌سازند که بزرگ‌ترین بیمارستان جهان باشد، تا مثل دانشگاه هم مرکزی را ایجاد کنند تا بتواند دیگران را جذب کنند.

آقای احمدی‌نژاد در سفر اول که به اینجا آمد گفت درهای ایران باز است. تاجر فرش پاکستان هفته اول رفت ایران.

پانصد هزار نفر می‌شود. این‌ها شیعه‌های ملتزم هستند ولی علاقمندان به تشیع خیلی بیشتر از این‌هاست.

رسم الخط تا قبل از استقلال پنجاه سال پیش غربی بوده است. بعد از استقلال، «لوکارنو» زبان قبیله خودش را اجباری کرد. در اینجا بیش از بیست زبان داریم و بیش از سیصد لهجه. البته زبان‌های قوی‌تری هم بوده است، ولی «لوکارنو»، زبان قبیله خودش را مسلط کرده است.

من پنج دوره سفیر در اینجا دیده‌ام: سفر اول با حرارت بوده‌اند که وضعیت را تغییر بدهند، ولی بعد به این نتیجه می‌رسند که ممکن نیست. تا حالا دو ایرانی که برای تجارت آمده‌اند، ناموفق بوده‌اند. یکی از آنها سه بار تاکنون ورشکست شده است. حتی پروازهای مستقیم به ایران ایجاد نشده است. چون اینجا مشکل اشتغال وجود دارد، ولی مسائل اینجا با مالزی تفاوت دارد. تا پانزده سال پیش از این، وضع اقتصادی خوب بود. ولی از پانزده سال پیش اوضاع اقتصادی اینجا به هم خورد.

از هزار دانشگاه برتر جهان، چهار تا از آن‌ها اینجا است. این جا فساد اداری زیاد است. با پنجاه دلار می‌توان مدرک دکتری گرفت. ولی اعتباری ندارد. کارمندان



### زندگی در حاشیه ریل‌های قطار (جاکارتا پایتخت اندونزی)

کشوری چقدر کمک می‌کند. بودایی‌ها در مانگه زدند و پنج هزار یتیم گرفتند و بردند. از اینجا کمک‌هایی را جمع کردیم. ما حداکثر بیست هزار دلار می‌خواستیم. این وضع باعث آبروریزی در اینجا شد. بعد از دو ماه تازه گفتند ما باید چه بکنیم؟ الآن متأسفانه ایرانی‌ها وضع خوبی در اینجا ندارند. بعضی با پاسپورت جعلی می‌آیند و کارهایی که می‌کنند باعث آبروریزی است.

اسلامی که مردم در اینجا دارند اسلام ساده و بسیط است. یکی از روشنفکران اینجا می‌گوید نه مسلمانان مسلمان واقعی‌اند، نه مسیحیان مان. آمریکایی‌ها هم سعی می‌کنند که همین اسلام را الگو قرار دهند و ترویج کنند. اسلامی که با تسامح بیش از حد برخورد می‌کند. و این‌ها به ما

در فرودگاه آنقدر اذیت کردند. هشتاد نفر بودند ویزا می‌خواستند. پاسبان خواب آلوده‌ای به استقبال آنان رفت. گفتند رئیس جمهورتان ما را دعوت کرده است این چه برخوردی است با ما می‌کنید؟

رئیس جمهور در دانشگاه سخنرانی کرد در حضور وزیر و ... دانشجویی گفت می‌خواهم به ایران بروم و درباره عاشورا تحقیق بکنم. رئیس جمهور گفت به جای یک بورس، دو بورس می‌دهیم.

شش ماه من و سفیر پی‌گیری کردیم، ولی به هیچ نتیجه‌ای نرسیدیم. تا من رفتم قم و با هماهنگی کالج اسلامی زمینه‌ای را فراهم کردیم.

سونامی که اینجا آمد دویست هزار نفر کشته شدند. هر چه به ایران گفتیم کمکی نکردند. روزنامه‌ها هر روز نوشتند چه

غیر از اساتید که درس می‌دهند. برخی از این دانشگاه‌ها چهل هزار دانشجو دارند و هر کس فعالیت سیاسی بکند اتوماتیک خارج می‌شود. حقوق یک استاد دانشگاه حداکثر پانصد دلار است. با این که این حقوق کم است واقعاً راضی هستند. نرخ بی‌سوادی با این که خیلی فقیرتر از ایران هستند، پایین‌تر از ایران است.

مهریه عقدهایی که ما می‌خوانیم ثروتمندانشان ۱۴۰/۰۰۰ تومان است. حتی با یک انگشتر یا با ده هزار تومان مهریه عقد می‌شود.

در اینجا ده شبکه تلویزیونی وجود دارد. دو تا دولتی است و مابقی در دست بخش خصوصی است که بیشتر در دست مسیحیان است.

اقتصاد در اینجا در دست چینی‌هاست؛ مسیحی یا بودایی. حکومت در دست مسلمانان است. پر تیراژترین روزنامه‌ها در دست مسیحیان است. پر رونق‌ترین کتابفروشی‌ها نیز در دست آنهاست. شبکه‌های تلویزیونی‌ها و رادیوها هم در دست مسیحی‌هاست؛ چون مسلمانان از نظر اقتصادی ضعیف هستند، این امورات در دست غیر مسلمانان است. مسلمانان بسیار از نظر اقتصادی ضعیف هستند. افتخار می‌کنند که با یک خارجی ازدواج

می‌گویند شما در اسلامتان خیلی سفت هستید.

تصوف در اینجا بیشتر به معنای اخلاقی است. کتاب وصیت‌نامه امام علیه السلام به نام «وصیت صوفی» چاپ شده است؛ یعنی وصیت اخلاقی. مردم اینجا از نظر اخلاقی به اسلام نزدیک‌تر، صبور و خوش‌خو هستند و از نظر مناسکی ایران به اسلام نزدیک‌تر است. در اینجا دعوا و تصادف بندرت پیدا می‌شود. خیلی قانع‌اند. با چیز جزئی زندگی می‌کنند. همه چیز را ساده می‌گیرند.

اینجا وزیر با دنیایی بدون جوراب بیرون می‌آید و من دیده‌ام. رئیس جمهور را ندیده‌ام او نیز همین‌طور است. ساده می‌آیند و می‌روند و بدون تکلف هستند. این ساده زیستی را فضیلت هم نمی‌دانند، بلکه خوی و خصلت‌شان این است. الان بروید مقابل کاخ، یا مجلس. راحت می‌توانید بروید داخل و مسئولان را ببینید. تعارف را جدی می‌دانند، اهل تعارف نیستند. بسیار ساده و بی‌تکلف زندگی می‌کنند. داخل خانه‌ها بدون تشریفات و راحت هستند.

حزب محمدیه ۱۵۰ دانشگاه دارد. کسانی که در دانشگاه کار اجرایی دارند، شرطش این است که حقوق نگیرند؛ به

کنند و بشدت تحت تأثیر غرب هستند. کتاب‌های غربی‌ها به روز ترجمه می‌شود. اصالتی که مسلمانان ما دارند، در اینجا وجود ندارد. اندونزی صد هزار مستخدمه فقط در پاکستان دارد. سیصد چهارصد هزار در خلیج فارس مستخدمه دارند که از دوازده سالگی به کشورهای دیگر می‌روند و این‌ها واقعا مشکلات خاص خود را دارند. بچه‌ها از خانواده‌شان دور می‌شوند و... .

کشتی شیر از استرالیا به ساحل اندونزی می‌آید و در آنجا تبدیل به لبنیات می‌شود و داخل می‌آید. اینجا می‌تواند پایگاه دام دنیا شود، ولی فقط مصرف می‌شود. اگر یک هفته درهای جهان به اینجا بسته شود، واقعا بیچاره می‌شوند.

در اینجا ماهواره و اینترنت هیچ گونه محدودیتی ندارد. هر CD به هر شکل تولید و توزیع می‌شود. دولت هیچ کنترلی ندارد. حتی بر مواد غذایی و کیفیت غذا هیچ کنترلی نیست. بر خلاف مالزی که این مسائل را مدیریت کرده است.

روزنامه Compass بزرگترین روزنامه قبلاً چهارصد هزار تیراژ داشته است.

جلسه با آقای حکیم الهی در فضایی بسیار صمیمی برگزار شد. وی سیزده سال است که در اینجا مستقر است. خانواده‌اش

به ایران بازگشته است. خود او هم در نظر دارد در آینده نزدیک به ایران برگردد. تسلط فراوانی به منطقه و فرهنگ و زمینه فعالیت خود پیدا کرده است و به گفته دیگران نیز واقعا موفق عمل کرده است. در هر صورت قصد بازگشت دارد.

هنگام خداحافظی از او پرسیدم آیا مسأله وقف و موقوفات هم در اندونزی وجود دارد. ضمن پاسخ مثبت به این پرسش گفتم: در اندونزی به موضوع وقف اهمیت فراوانی داده می‌شود و موقوفات بیشتر در زمینه آموزش، مساجد و بیمارستان‌ها و... است.

پس از جلسه به مؤسسه آل‌البیت عليه السلام برگشتیم. خیابان‌ها بسیار شلوغ و پر ترافیک است. زمان زیادی را در ترافیک بودیم. موتور سواران بسیاری در خیابان‌ها در تردد هستند بویژه در چهار راه‌ها پشت چراغ قرمزها چند ردیف موتور می‌ایستند و پس از سبز شدن چراغ دسته جمعی حرکت می‌کنند. موتورها هم همه مثل هم است. ظاهراً هوندا ۷۰ است. موتور سواران همه کلاه بر سر دارند.

ماشین‌های مدل بالا در خیابان‌ها در ترددند. شیشه اغلب ماشین‌ها دودی است. فقر و ناداری در کنار وجود ساختمان‌های بسیار بلند و خیابان‌ها و پل‌های بسیار، در

با رشته و مرغ و خورشید بادمجان. حاج آقای حسینی این چند روز پذیرایی بسیار خوبی از همراهان کرد. یکی از دوستان از خونگرمی و مهمان‌نوازی آقای حسینی و بخصوص نهار امروز آقای حسینی را که دید، گفت ما باید به تشییع دوباره ایمان بیاوریم. واقعا روحیات و خلیقات کسی می‌تواند وسیله جذب دیگران باشد.

پس از خوردن نهار و استراحت به فرودگاه خواهیم رفت تا به مالزی برویم. اندونزی با ایران ۲/۳۰ دقیقه اختلاف دارد. البته در نیمه دوم سال این اختلاف ۳/۵ ساعت می‌شود. در مالزی این اختلاف ساعت در نیمه اول ۳/۵ ساعت و در نیمه دوم سال که یکی دو روز دیگر آغاز می‌شود، ۴/۵ ساعت می‌شود.

نکنه جالب توجهی که امروز در محوطه «مؤسسه فرهنگ اسلامی» دیدم، دو خانم جوانی بودند که برای خرید کتاب از کتابفروشی مؤسسه آمده بودند. پس از بیرون آمدن از کتابفروشی سوار موتور شدند که بروند. راننده کلاه بر سر داشت و حجاب او معلوم نبود که پوشش دارد یا نه. ولی راکب آن پوشش کامل اسلامی داشت. یکی از همراهان، صحنه دو خانم موتور سوار با پوشش اسلامی را سوژه مناسبی دید. از آنان اجازه خواست تا

گوشه و کنار شهر به چشم می‌خورد. شهر جاکارتا هیجده میلیون جمعیت دارد و یکی از بزرگ‌ترین و شلوغ‌ترین شهرهای جهان به شمار می‌رود. جاکارتا برخلاف تهران توسعه آن افقی است. به غیر از ساختمان‌های دولتی و مراکز تجاری که در ساختمان‌های بلند قرار دارند و بیشتر در دو طرف دو خیابان اصلی شهر جای دارند، مابقی شهر را خانه‌های ویلایی و کم سطح تشکیل می‌دهند. به همین دلیل وسعت و گستردگی شهر جاکارتا بسیار بزرگ‌تر از تهران است که ساختمان‌های بلند مرتبه و برج‌های فراوانی برای سکونت در آن وجود دارد.

حاج آقای حسینی مسئول مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام می‌گفت دختران بسیاری در اندونزی وجود دارند. می‌توان گفت در برابر هر مرد چهار خانم قرار می‌گیرد. به همین دلیل است که خانم‌های زیادی از اندونزی به عنوان خادمه جهت کارکردن به کشورهای دیگر می‌روند.

اکنون که این یادداشت را می‌نویسم ساعت یک بعد از ظهر است. امروز ظهر نهار را میهمان حاج آقای حسینی در مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام بودیم. خانواده‌اش که در طبقه سوم مؤسسه ساکن است غذای بسیار لذیذی پخته بود. برنج همراه

عکس بگیرد. راننده پایین آمد و کلاه خود را برداشت. معلوم شد پوششی بر سر نداشته است. در کنار دوستش که محجبه بود با موتور عکس انداختند. دوستان گفت خانمی که حجاب اسلامی او کامل بود گفت اگر می‌خواهید من هم پوششم را بردارم تا عکس بگیرد که به او گفتم نه. مسأله حجاب و دینداری در اندونزی واقعاً نکته قابل مطالعه است. به ظواهر شریعت، بویژه حجاب، اغلب تقیدی نیست. ولی به هنگام نماز از پوشش سر و حجاب کامل اسلامی استفاده می‌کنند. در ظاهر چنین دیدیم که افراد با حجاب اسلامی در مالزی نسبت به اندونزی بیشترند.

نکته دیگری که بدان باید اشاره کنم ظاهر ساده و بدون آرایش خانم‌ها و آقایان و حتی جوان‌هاست. خودآرایی در خانم‌ها به چشم نمی‌خورد؛ حتی در خانم‌های جوان. در پسرها نیز قیافه‌های نخراشیده و نتراشیده و اجق و جق ندیدیم.

بعد از ظهر ساعت چهار آماده حرکت به فرودگاه شدیم. دو سه ساعتی بود که باران شدیدی باریده بود. گفتند هنگامی که باران می‌بارد ترافیک شدید می‌شود. باید زودتر به سمت فرودگاه حرکت کنیم. با دو ماشین به فرودگاه آمدیم.

یک ساعت در راه بودیم. پسر حاج آقای حسینی که در سفارت ایران در اندونزی کار می‌کند به نمایندگی از سفارت همراه ما آمده تا اگر مشکلی در خروج پیش بیاید کمک کند. او کارت سیاسی بر سینه زده بود و تا محل ورود به سالن انتظار پرواز ما را همراهی کرد. وی به هنگام ورود ما به جاکارتا نیز همراه باراننده‌ای از طرف پدرش به فرودگاه آمده بود تا ما را به مؤسسه آل البیت ع ببرد. فرزند حاج آقای حسینی نیز خوش مشربی و خونگرمی را از پدرش به ارث برده است. او در سفر به شمال جاکارتا، همراه ما بود. پدرش می‌گفت از جمع شما خوشش آمده است. با وی خداحافظی کردیم و قرار گذاشتیم در ایران او را ببینیم.

اکنون که این یادداشت‌ها را می‌نویسم ساعت هشت شب است. در فرودگاه جاکارتا هستیم. تشریفات ورودی انجام گرفته است و در سالن انتظار نشسته‌ایم که اعلام کنند سوار هواپیما شویم. ساعت ۸/۳۰ به وقت کوالالمپور پرواز داریم.